

عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی: تحولات یمن)

حمید درج^{*۱}

سید جواد امام جمعه‌زاده^۲

چکیده

هدف: تنش و ناسازگاری میان ایران و عربستان، به‌ویژه بعد از توافقنامه هسته‌ای برجام، سطح وسیع‌تری از اختلافات را در بر گرفته است که زمینه‌ساز رقابت و نفوذ هرچه بیشتر تهران در حوزه‌های راهبردی منطقه خاورمیانه از جمله یمن شده است. بدین‌سان، عربستان سعودی در رقابت منطقه‌ای با ایران به ائتلاف‌سازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دست زده است و با برقراری و گسترش ارتباط با اسرائیل و انعقاد قرارداد تسلیحاتی با آمریکا درصدد حذف ایران از معادلات منطقه و کاهش نقش و نفوذ فزاینده آن در خاورمیانه برآمده است. از این‌رو؛ هدف این پژوهش این است که به این سؤال پاسخ داده شود که عربستان سعودی برای سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه به‌ویژه یمن چه سیاستی را در پیش گرفته است؟

روش‌شناسی پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و سعی دارد بر پایه نظریه‌ی موازنه‌ی تهدید به بررسی موضوع مورد مطالعه بپردازد. روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

یافته‌ها: فرضیه پژوهش آن است که عربستان سعودی در موازنه منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران به اقداماتی از جمله طرح اتحاد با اسرائیل و خرید تسلیحات از آمریکا روی آورده تا از این طریق از رشد فزاینده‌ی قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران ممانعت ورزد. این کشور برای حذف شیعیان حوثی مورد حمایت ایران از معادلات سیاسی یمن، رویکردی فعالانه و تهاجمی را در قبال تحولات یمن در پیش گرفته است و در این راستا؛ به تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای ریاض و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آن مبادرت می‌ورزد.

نتیجه‌گیری: نتیجه این پژوهش حاکی از آن است که سیاست سدسازی عربستان علیه ایران در منطقه خاورمیانه از جمله یمن با شکست روبه‌رو شده است. از طرفی، ایران سیاست عربستان سعودی، امارات عربی و هم‌پیمانان فرامنطقه‌ای آنها همچون ایالات متحده... در صف‌آرایی و مواضع تهاجمی آنها علیه ایران و ادامه جنگ در یمن را به موضع تدافعی و انفعالی کشانده است.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، ایران، تحولات یمن، رقابت منطقه‌ای، ژئوپلیتیک، موازنه‌ی تهدید.

Email: hamid.dorj@gmail.com

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه

اصفهان (نویسنده مسئول)

Email: javademam@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

ایران و عربستان به خاطر ویژگی‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه‌ی خلیج فارس و همچنین ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود، به رقیب اصلی همدیگر در منطقه‌ی خاورمیانه و همچنین جهان اسلام تبدیل شده‌اند. عربستان به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه ایفاء می‌نماید. نگاه عربستان به ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰ به‌عنوان کنشگری تهدیدگر بود. حمایت از عراق در جنگ با ایران، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، حمایت از اعضای شورای همکاری و به‌خصوص عربستان سعودی از عراق در جریان جنگ تحمیلی، کشتار شیعیان ایرانی در جریان مراسم حج در مرداد ۱۳۶۶ و حمایت از رویکردهای آمریکا در منطقه خلیج فارس باعث اتخاذ سیاست توازن تهدید علیه جمهوری اسلامی شد. به عبارتی، ادراکات و برداشتهای نادرست عربستان سعودی در دهه‌ی ۱۹۸۰ سبب شده تا این کشور سیاستی خصمانه و تقابل‌گرایانه در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نماید. به خصوص توفیق جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل مناقشه هسته‌ای و دستیابی به یک توافق جامع با مجموعه کشورهای موسوم به گروه ۵+۱ و نیز تلاش وافر جمهوری اسلامی ایران در جهت رفع و لغو تحریم‌ها از طریق بکارگیری دیپلماسی اعتدال و فعال در عرصه بین‌المللی، رهبران سعودی را به ایجاد موازنه در مقابل نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه وادار نموده است. عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از بازیگران مؤثر در صحنه سیاسی یمن هستند که پس از سال‌ها تلاش برای محدود کردن و سرکوب همه جانبه شیعیان در یمن و ترویج وهابیت، حیاط خلوت خود را در معرض خطر می‌بینند. عربستان سعودی که در طول نیم قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتورهای این کشور، در راستای سرکوب هر چه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آنها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف برای حفظ حوزه نفوذ خود تلاش می‌کند. بر این اساس، عربستان سعودی با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم‌سالارانه در منطقه را به کارزار جنگ سردی تبدیل کرد تا به سه هدف خود برسد: نخست، توازن قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر هم بزند. دوم، مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود همچون بحرین و یمن به تبع گسترش نفوذ بازیگران رقیب شود و سوم اینکه، تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور کند.

پیشینه پژوهش

این پژوهش در تلاش است که به این سؤال پاسخ دهد که عربستان سعودی برای سد کردن قدرت ایران در منطقه خاورمیانه و از جمله یمن چه سیاستی را دنبال می‌کند؟ در پاسخ، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که عربستان سعودی در موازنه منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران به اقداماتی از جمله طرح اتحاد با اسرائیل و خرید تسلیحات از آمریکا روی آورده تا از این طریق از رشد فزاینده‌ی قدرت و نفوذ

منطقه‌ای ایران ممانعت ورزد. این کشور برای حذف شیعیان حوثی مورد حمایت ایران از قدرت سیاسی، رویکردی فعالانه و تهاجمی را در قبال تحولات یمن در پیش گرفته است و در این راستا به تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود مبادرت می‌ورزد. در این خصوص، ادبیاتی به رشته تحریر درآمده است. از جمله، مقاله‌ی «یمن: جنگ داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای»، به این امر اشاره دارد که آمریکا دو دغدغه و نگرانی اصلی در یمن دارد: «یکی گسترش نفوذ ایران در یمن و احتمال دستیابی حوثی‌های مورد حمایت ایران به باب‌المنذب و خلیج عدن و دیگری تروریسم و گسترش القاعده‌ی یمن که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده محسوب می‌شود». نگارنده هم‌چنین در این مقاله به فشارهای داخلی به دولت اوپاما برای کاهش فروش تسلیحات به عربستان سعودی اشاره می‌کند (شارپ، ۲۰۱۸). در پژوهش «بازی قدرت عربستان و ایران در پشت جنگ یمن»، نویسنده این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد که حملات عربستان علیه حوثی‌های مورد حمایت ایران، عامل تشدیدکننده جنگ منطقه‌ای بین ایران و عربستان می‌باشد. وی به این نتیجه می‌رسد که این حملات فقط برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران است و اینکه عربستان به دنبال تضعیف برجسته شدن شیعه در منطقه و ترویج نسخه اسلام وهابی برای تشویق احساسات افراطی ضد شیعه می‌باشد (نصیبه، ۲۰۱۵). مقاله‌ای با عنوان «یمن و جنگ سرد ایران و عربستان سعودی»، به بررسی روابط دیرینه‌ی دو کشور ایران و عربستان با یمن پرداخته و مشکلات داخلی یمن را نه درگیری گروه‌های داخلی یمن، بلکه جنگ سرد بین ایران و عربستان می‌داند که باعث نگرانی شدید عربستان از گسترش روز افزون قدرت حوثی‌ها در یمن و تصرف شهرهای مهم یمن توسط این گروه شده است (سالیسوری، ۲۰۱۵). مقاله‌ی «جنگ در یمن: دیدگاه ایران»، به تجزیه و تحلیل نقش ایران در منازعات منطقه‌ای از قبیل جنگ در یمن پرداخته است. نویسنده به وضوح تصریح می‌کند که عربستان سعودی، جنگ در یمن را به‌عنوان مبارزه با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران قلمداد می‌کند. این پژوهش هم‌چنین به بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت در مخالفت با رهبری عربستان سعودی، عملیات نظامی در یمن و تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران از قبیل بحران در یمن، می‌پردازد (سلویک، ۲۰۱۵). در پژوهشی با عنوان «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، که در فصلنامه‌ی مطالعات روابط بین‌الملل به چاپ رسیده است، به این موضوع پرداخته می‌شود که عربستان با تشکیل ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن در پی حذف جنبش انصارالله از قدرت سیاسی است و قصد دارد با چینش جریان‌های هم‌سو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران در دولت جدید یمن جلوگیری کند. در حالی که ایران با پشتیبانی معنوی و سیاسی از جنبش انصارالله و انقلابیون یمن تلاش کرده است تا موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای را به نفع خویش تغییر دهد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵). مقاله‌ی «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، که در آن نویسندگان به بررسی رقابت‌ها و چالش‌های بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در یمن پرداخته‌اند. نگارندگان در این پژوهش، ماهیت رقابت‌ها و درگیری‌های ایران و عربستان در یمن را علی‌رغم تأثیرپذیری از اختلاف‌های

ایدئولوژیک، متأثر از رقابت‌های استراتژیک دو کشور می‌دانند و بر درک تهدید این دو کشور از نیت‌ها و اهداف طرف مقابل در یمن تأکید دارند (آل سیدغفور و دیگران، ۱۳۹۴).

با این حال، در خصوص رقابت و موازنه‌سازی ایران و عربستان در منطقه و از جمله یمن، قبل از این پژوهش، تحقیقات زیادی صورت گرفته است که در این پژوهش‌ها بیشتر از بُعد هویتی و ایدئولوژیکی به موضوع پژوهش پرداخته شده است. اما در پژوهش حاضر سعی بر این بوده است که بر اساس نظریه موازنه‌ی تهدید به بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای ایران و عربستان در سطح منطقه از جمله یمن پرداخته شود که در راستای کنترل نفوذ و نقش یکدیگر و تأمین اهداف و منافع خود و هم‌پیمانان در سطح منطقه مبادرت می‌ورزند. در این راستا؛ پژوهش موجود با تکیه بر نظریه‌ی موازنه‌ی تهدید و در چارچوب منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نگارشی به خود خواهد گرفت. برای انجام تحقیق حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

چارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید

«موازنه تهدید» مفهومی است که استفان والت^۱ برای درک عمیق‌تر، علمی‌تر یا به تعبیر خود وی «پالایش»^۲ مفهوم سنتی «موازنه قوا» ارائه کرده است (Walt, 1988: 281). وی با مطالعات خود در خصوص روند تشکیل اتحادها و ائتلاف‌ها در قرن بیستم و به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول و دوم و همچنین دوران جنگ سرد بر این باور است که دولت‌ها نه بر مبنای منطق توازن قوا، بلکه بر مبنای توازن تهدید عمل می‌کنند (Walt, 1987: 126). اتحاد دولت‌ها با یکدیگر به منظور جلوگیری از تسلط کشورهای قدرتمند، مرکز ثقل تئوری توازن قدرت سنتی می‌باشد. مطابق با این فرضیه، دولت‌ها برای مقابله با دولت‌ها یا ائتلاف‌هایی که منبع اساسی تهدیدات هستند، درصدد ایجاد اتحاد برای محافظت از خودشان می‌باشند. عموماً اتحادها برای پاسخ به تهدید ایجاد می‌شوند (Walt, 1985: 5). هدف اصلی هر دولتی، کسب امنیت است. دولت‌ها نمی‌دانند چه میزانی از امنیت در یک سیستم آنارشیک برای امنیت آنها مناسب می‌باشد (Waltz, 1979: 48). بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید، ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی هر اندازه میزان توانایی یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن به همان اندازه افزایش می‌یابد (Jervis, 2008: 110). بر این اساس استفان‌والت با نقد نظریه موازنه قوا، نظریه موازنه تهدید را ارائه کرده است. از این‌رو، والت چهار منبع متمایز تهدید را عنوان می‌کند: ۱- تراکم و انباشت قدرت، ۲- مجاورت جغرافیایی^۳ (نزدیکی تهدید)، ۳- قدرت تهاجمی یا قابلیت‌های تهاجمی^۴ و ۴- اهداف خسونت‌آمیز که به چگونگی درک دشمن بالقوه اشاره دارد (Bock and others, 2014: 19).

-
1. Stephen Walt
 2. refinement
 3. Geographic Proximity
 4. Offensive Capabilities

برای کاربست نظریه‌ی والت در موضوع پژوهش حاضر باید گفت؛ در دیدگاه واقع‌گرایی، خاورمیانه یک سیستم منطقه‌ای آنارشیک است که براساس قواعد واقع‌گرایی سیاست قدرت کار می‌کند و انگیزه‌ی بقا در وضعیت آنارشی، ایران و عربستان را، به‌عنوان دو عضو سیستم منطقه‌ای خاورمیانه، ناگزیر از جستجوی قدرت و نفوذ کرده است. عربستان سعودی با توجه به فضای آنارشیک حاکم بر منطقه، در پی بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود است و در این روند، تلاش می‌کند تا قدرت رقبا را کاهش دهد. سیاست خارجی عربستان سعودی تحت تأثیر جریان‌ها و تحولاتی است که در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با امنیت این کشور در ارتباط است. بنابراین هدف اصلی عربستان بقا و حفظ خویش است. به ویژه آنکه این کشور به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال و ثبات رژیم پادشاهی خود است (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵). عربستان در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تا حدی میانه‌رو مشهور بوده است. اما بعد از تحولات اخیر منطقه، سیاست خارجی تهاجمی را در پیش گرفته است. این سیاست خارجی تهاجمی برای حفظ امنیت رژیم این کشور است. زیرا آنها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی را به کار گیرند. یکی از اقداماتی که آل سعود برای توجیه این سیاست خارجی خود انجام داده‌اند این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کنند. از جمله، آنها ایران را به‌عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کنند. بسیاری معتقدند یمن برای امنیت عربستان به‌مثابه ستون فقرات محسوب می‌شود. ریاض به واسطه اهمیت یمن خواستار تشکیل دولت قوی و به خصوص حکومت شیعیان در این کشور نیست. این راهبرد در یمن به‌واسطه هم‌مرز بودن آن با عربستان از شدت بیشتری نیز برخوردار است. در واقع، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند، البته آمریکا و برخی از کشورهای عربی نیز از این رویکرد عربستان حمایت می‌کنند.

اهمیت راهبردی یمن

کشور یمن برخلاف سایر کشورهای منطقه دارای بافت قومی و قبیله‌ای پیچیده‌ای می‌باشد که نقش تأثیرگذاری در تحولات این کشور داشته‌اند. لذا با توجه به نقش اسلام و مسلمان بودن این قبایل که شامل الحوثی‌ها، شیعیان، زیدیه و اسلام‌گرایان وابسته به عربستان و طالبان می‌باشند، طبیعی است که تحولات رخ داده در این کشور رنگ و بوی اسلامی به خود بگیرد و ایجاد ثبات و آرامش در آینده این کشور به همکاری و هماهنگی این گروه‌ها و قبایل در شکل‌گیری حکومت باثبات ربط پیدا کند (Blumi, 2011: 1). وابستگی‌های قبیله‌ای همچنان منشأ قدرت و هویت این کشور عرب محسوب می‌شود. مردم یمن به جای ابراز هویت ملی، هویت خود را بر پایه فرهنگ قبیله‌ای تعریف می‌کنند. طی دهه‌های اخیر نقش سیاسی این قبایل در ساختار قدرت یمن کاملاً مشهود بوده، تا جایی که برخی دول خارجی از قدرت قبیله‌ای برای تضمین منافع خود بهره برده‌اند. در واقع، شیوخ قبایل بیش از هر گروه اجتماعی و سیاسی

در جهت‌دهی سیاست این کشور نقش ایفاء کرده‌اند. به‌طوری‌که قبایل و متحدان آنها، انقلاب در این کشور را کنترل می‌کند (Singh Roy and others, 2015: 2). بسیاری از تحلیلگران بر این اعتقادند که جدا از مسئله عقیدتی، یمن به خاطر خلیج عدن به‌عنوان گذرگاه تانکرهای نفتی و راه دسترسی خلیج فارس به بازارهای بین‌المللی نیز برای ایران اهمیت دارد. برآورد جدی نشان می‌دهد که ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایش شده در سال ۲۰۱۳ از تنگه باب‌المنندب به مقصد اروپا، آمریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه‌ای در روز را در مقایسه با سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. تنگه باب‌المنندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکرهای نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه از طریق این کانال‌های دو مایلی ساماندهی شده است. بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آنها را به سمت دماغه‌ی جنوبی آفریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به علاوه، جریان نفت جنوبی اروپا و آفریقا دیگر نمی‌تواند مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنندب را طی کند (Ryan, 2015: 4-5).

امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحل دریایی سرخ از نظر حمل و نقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه ضد رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المنندب را به روی ورود کشتی‌ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد. امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و ینبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنندب وابسته است (میررضوی و احمدی‌لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۱).



نقشه ۱: موقعیت راهبردی یمن (خبرگزاری میزان، ۱۳۹۴/۷/۱۵)

باب‌المندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین آفریقا، آسیا و اروپاست. آنها به شدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی‌ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی‌ها سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زبردیایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود. همین امر موجب گردید تا کنترل یمن، یکی از محورها و نکات مهم گفتگوهای نتانیاهو با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد. اما در سوی دیگر عربستان سعودی به‌عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا نیز به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه‌جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به‌دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی‌های آمریکاست (Nazemroaya, 2015: 1-5). از این‌رو، موقعیت ژئوپلیتیکی یمن باعث شده تا این کشور همیشه در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار بگیرد و در پی وقوع تحولات سیاسی در این کشور، بازیگران خارجی در صدد اتخاذ مواضع مناسب، برای دستیابی به اهداف و منافع ملی خود برآمده‌اند و در مسیر شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مطلوب گام برمی‌دارند.

مناسبات سیاسی تهران - ریاض در دوران محمد بن سلمان

واقعیت جریان‌ات سیاسی منطقه، حکایت از آن دارد که تشدید بحران‌ها و چالش‌های سیاسی میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به شدیدترین میزان خود در چند دهه اخیر رسیده است. مواردی همچون اهمال بارز سران سعودی در فاجعه منا، تجاوز به دو نوجوان ایرانی در جده، اشغال سفارت عربستان از سوی برخی از نیروهای رادیکال در ایران، تخاصم میان دو کشور را به بالاترین میزان ممکن رسانده است. از سویی دیگر، در جدال‌های لفظی، سران دو کشور بارها یکدیگر را به نقض آشکار حقوق، دخالت در دیگر کشورها و نیز حمایت از تروریسم در منطقه متهم کرده‌اند. عربستان در دوران محمد بن‌سلمان و پدرش، شاهد تغییر لحن قابل توجهی نسبت به ایران بود. ریاض که تا پیش از این به داشتن سیاست‌های محافظه‌کارانه بر اساس حسن همجواری و برادری در قبال ایران و دیگر کشورهای منطقه شناخته می‌شد، پس از پادشاهی جدید سیاست و لحن خود را در قبال ایران به‌طور قابل توجهی تغییر داد و سیاست‌های تهاجمی را در پیش گرفت (Meijer, 2017: 7) که حتی به تهدید به حمله‌ی نظامی نیز کشیده شد. همچنین، عربستان سعی کرد با پایین نگاه داشتن قیمت نفت، ایران را تحت فشار قرار دهد (Bardaji, 2016: 90) که البته راه به جایی نبرد و خود بیشتر از این سیاست ضربه خورد. به‌طوری‌که مجبور به عقب‌نشینی از این سیاست و قبول کاهش تولید نفت خود شد.

به‌خصوص که سعودی‌ها در مقطع کنونی امید دارند که بتوانند در چارچوب راهبرد ترامپ، ضمن توسعه روابط، قدرت خود را در سطح منطقه و به‌خصوص در برابر ایران افزایش دهند. تعریف حلقه‌های همکاری همچون خریدهای تسلیحاتی، ایجاد مجتمع‌های نظامی - صنعتی، انرژی و دیگر حوزه‌ها، از مهم‌ترین

دلایل استدلال محمدبن سلمان و جناح بازها برای نزدیکی به آمریکا به عنوان قدرت بین‌المللی شکل‌دهنده به ترجیحات بازیگران و کنشگران منطقه‌ای است. از این‌رو، می‌توان گفت که تحکیم قدرت در دستان محمد بن سلمان با توجه به عملکرد دو ساله او و همچنین ذهنیت و تعریفی که از نقش عربستان، منطقه و ایران دارد، باعث شده تا این گزاره تقویت شود که قدرت‌یابی او در دربار سعودی بیشترین نقش را در جهت تنظیم سیاست‌های ضدایرانی خواهد داشت (کرمی، ۱۳۹۶ الف: ۴) و در جهت ارائه برنامه‌ها و سیاست‌های راهبردی جهت به انزوا کشاندن جمهوری اسلامی ایران در منطقه اقدام می‌کند. تدبیر بن سلمان در این خصوص را می‌توان به جملات تهدیدآمیز وی در قبال جمهوری اسلامی ایران نسبت داد: «ما دامنه‌های جنگ و ناامنی را به مرزهای درونی جمهوری اسلامی ایران خواهیم کشاند». در این راستا، می‌توان به تشدید حمایت از گروهک‌های تروریستی در ناامن نمودن مرزهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران همچون حمایت از داعش در حمله تروریستی به تهران، گروهک جنرال‌الله در ناامن نمودن مرزهای جنوب شرقی و شهادت برخی از مرزبانان ایرانی و نیز توسعه هرچه بیشتر اسلام وهابیسیم در مناطق سنی‌نشین ایران اشاره داشت (Khan, 2017: 19) که این اقدامات باعث شد تا روابط دیپلماتیک تهران - ریاض به سردی گراید و فضای خصومت و دشمنی بر مناسبات سیاسی دو کشور حاکم شود. بنابراین بی‌اعتمادی بین دو کشور در منطقه در حال افزایش است. در همین زمینه، حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران معتقد است همکاری عربستان با آمریکا و اسرائیل در منطقه کمکی به سیاست‌های عربستان و افزایش امنیت منطقه خاورمیانه نمی‌کند و دوستی و اعتماد عربستان به آمریکا و اسرائیل یک شکست استراتژیک خواهد بود (Nasseri, 2017: 4) که این خود بر پیچیدگی هر چه بیشتر اوضاع در منطقه می‌افزاید و چشم‌انداز و دورنمای روشنی از صلح و ثبات را برای منطقه خاورمیانه به نمایش نمی‌گذارد.

یمن و رویارویی ایران و عربستان

موضوع یمن همواره از موضوعات مورد توجه ایران و عربستان بوده است. یمن از دیرباز مورد توجه شاهان ساسانی و بعدها از پایگاه‌های سنتی شیعیان زیدی بوده است. لذا شاهان سعودی به علت قراقرفتن یمن در نقطه استراتژیک جنوبی و آبراه حساس باب‌المندب از حساسیت ویژه‌ای برای آنان برخوردار بوده است. ایران و عربستان می‌کوشند با تقویت بازوهای نفوذ خود انصاراله و القاعده، دست برتر را در بحران یمن داشته باشند (حسینی‌مقدم و یوسفی، ۱۳۹۶: ۹۶). از نظر واکنش بازیگران خارجی به حوادث داخلی یمن در جریان بهار عربی و پس از آن، بدون شک عربستان سعودی مهم‌ترین نقش را در این تحولات داشته است. عربستان سعودی همواره نقش مداخله‌گرایانه‌ای در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت‌گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی، بر این باورند که عربستان سعودی نقش مهمی در بی‌ثباتی این کشور ایفا می‌کند (Blumi, 2011: 147).

عربستان، کشور یمن را خط قرمز خود می‌داند که ایران نباید از آن عبور نماید. آنها ایران را متهم به حمایت از شیعیان الحوثی در جنگ با عبدربه منصور هادی، رئیس جمهوری یمن و حس گسترش طلبی و جاه‌طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می‌دانند. سیاستمداران عربستانی اذعان می‌دارند که ایران در چهار پایتخت کشورهای عربی بیروت، بغداد، دمشق و صنعا نفوذ دارد (Sailer, 2016: 5). عربستان از طریق نهادهای منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و همکاری با آمریکا تلاش می‌کند، نقش و جایگاه رو به گسترش ایران در منطقه را کنترل کند. در همین راستا، جلسه اضطراری وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب با درخواست عربستان سعودی در قاهره برای مقابله با افزایش قدرت ایران در منطقه، برگزار شد (Abdel Maguid, 2017: 24). در مقابل، ایران گسترش ناامنی در منطقه را متوجه عربستان می‌داند. از نظر ایران، عربستان بازیگر اصلی گسترش خشونت در منطقه خاورمیانه است. عربستان در یمن دست به خشونت بسیار زیادی زده و در امور داخلی لبنان دخالت کرده و نخست‌وزیر این کشور را وادار به استعفاء کرده است. از منظر ایران، عربستان عامل اصلی خشونت‌ها در منطقه است (Kamali Dehghan, 2017: 5). عربستان تلاش می‌نماید برای پیروزی در نبرد ژئوپلیتیک با ایران، از اهرم شیعه و سنی استفاده نماید. درک نخبگان جدید در عربستان این است که وجود حوثی‌ها با مذهب شیعه که تحت حمایت ایران هستند تهدیدی استراتژیک در همسایگی استان‌های صعده، الجوف و حجه عربستان می‌باشند و این امر باعث شکنندگی مرزها شده است (Neubauer, 2015: 1). عربستان سعودی که در طول نیم قرن گذشته همواره با حمایت از دیکتاتورهای این کشور، در جهت سرکوب هر چه بیشتر شیعیان و به حاشیه راندن آنها گام برداشته است، این بار نیز پیروزی انصارالله را بر نمی‌تابد و به شیوه‌های مختلف در جهت حفظ حوزه نفوذ خود اقدام می‌کند (زواری، ۱۳۹۴: ۲). محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها، یعنی جنبش انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، سعودی‌ها متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان و قطر شدند. به همین دلیل، بن سلمان اکنون در راستای اضمحلال قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، جنگی تمام عیار علیه شیعیان زیدی یمن به راه انداخته است (Sharp, 2018: 12). از این‌رو، مقابله عربستان با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن در این راستا قابل ارزیابی است. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌ویژه در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد.

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند. به همین علت یکی از کشورهای است که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و تلاش می‌کند تا به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر، عربستان سعودی به صورت سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در

منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (Barzegar, 2012: 3). در رژیم‌های اقتدارگرا، از آنجا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا معمولاً دشوار و حتی غیرممکن است، چنین رژیمی همواره از درجه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین است. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت، شبه‌جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی هستند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹).

در این چارچوب می‌توان گفت؛ تحولات بیداری اسلامی و انقلاب‌های مردمی منطقه، همزمان با قدرت‌یابی روزافزون ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، باعث شده است تا امنیت ملی عربستان سعودی در دو حوزه‌ی داخلی و منطقه‌ای به شدت تهدید شود و از این طریق زمینه بی‌ثباتی و افزایش بحران مشروعیت را در این کشور مستبد فراهم کند. سیاست خارجی جدید عربستان برخلاف سیاست خارجی همیشگی این کشور که رویکردی محافظه‌کارانه داشته است، وارد فضایی تهاجمی شده و این تغییر بیانگر جدی بودن نگرانی مقامات سعودی از تحولات داخلی و پیرامونی این کشور است. حمایت از جنگ داخلی و تجهیز جدایی‌طلبان مناطق جنوبی برای تجزیه و استقلال از یمن یکی از اقداماتی است که به پشتوانه قدرت مالی فراوان از سوی مقامات سعودی و متحدان عرب آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. اهمیت این موضوع به این دلیل است که مناطق جنوبی به لحاظ سنتی خاستگاه سنتی القاعده و گروه‌های تروریستی است و حتی این احتمال وجود دارد که ریاض با جذب جنگجویان خارجی آنها را برای مقابله با انصارالله و شیعیان سازمان‌دهی کند. علت حساسیت بیش از حد آل سعود نسبت به شیعیان یمن، مجاورت و ارتباط این گروه با شیعیان شرق عربستان سعودی است که در صورت سازمان‌دهی می‌تواند دسترسی بزرگترین تولیدکننده نفت جهان به غنی‌ترین مناطق نفت خیزش را دچار مخاطره کند (زواری، ۱۳۹۴: ۳). از این رو، عربستان سعودی از این مسئله هراس دارد که روی کار آمدن دولتی شیعی در یمن، علاوه بر این که منجر به افزایش قدرت ایران در مرزهای جنوبی‌اش می‌شود، خطر سرایت این تحولات به عربستان را به دنبال خواهد داشت. پایین‌ترین گروه تأثیرگذار در عربستان سعودی، شیعیان این کشور هستند. شیعیان که عمدتاً در بخش شرقی قلمرو پادشاهی سعودی مستقرند، دارای جمعیتی محدود هستند که عموماً مورد تبعیض قرار می‌گیرند و در فرایند سیاسی مشارکت داده نمی‌شوند و در بخش کارگری فعالیت می‌کنند (Jones, 2006: 219). بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دمکراتیک که خواسته‌ی اصلی انقلابیون یمن بوده، در جهت منافع منطقه‌ای ایران قلمداد شده و می‌تواند منافع مشترک را تقویت نماید. به‌گونه‌ای که با شکل‌گیری نظم و ساختار منطقه‌ای جدید، موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران شکل خواهد گرفت که این خود، بر توان بازیگری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان در پی افزایش نفوذ و تأثیرگذاری بالای آن خواهد افزود. نظریه موازنه تهدید بر این ایده تأکید دارد که بین قدرت تهاجمی و میزان تهدید ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی هر اندازه میزان توانایی

(نظامی و غیر نظامی) یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها در مورد آن به همان اندازه افزایش می‌یابد (Jervis, 2008: 110). به این معنی که دستیابی به توانایی‌های خاص مادی نظیر نیروی نظامی و تجهیزات مدرن و معنوی مانند ایدئولوژی اقناع‌بخش قوی می‌تواند یک دولت را تهاجمی‌تر کرده و میزان تهدیدزایی آن را افزایش دهد. زیرا سعودی‌ها نگران این مسئله هستند که اسلام‌گرایان رادیکال در یمن از کشورهای همسایه به‌عنوان جایگاهی امن جهت تأمین سلاح‌های نظامی در جنگ با عربستان استفاده کند (Stenslie, 2013: 2). از این‌رو، عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۵ به‌طور رسمی مداخله در امور داخلی یمن و تهاجم نظامی به این کشور را رسماً آغاز نمود و جنگنده‌های سعودی بارها و به‌طور مکرر خاک یمن را مورد بمباران هوایی قرار دادند (Popp, 2015: 1). زیرا ریاض تحولات یمن را در چارچوب ماتریس رقابت‌های منطقه‌ای با ایران می‌بیند و از توسعه‌ی نفوذ ایران در یمن دلهره دارد. عربستان سعودی در یمن همواره از سیاست حمایت از گروه‌ها و فرق سنی مذهب که به آسانی نمی‌توانند در مقابل عناصر شیعی نظیر زیدیه مقاومت کنند حمایت می‌کند. راهبرد عربستان سعودی در یمن حمایت از بنیادگرایان است؛ امری که به نوبه خود ظهور و پیدایش جنبش حوثی‌ها را در پی داشته است (Popp, 2015: 2). به‌طوری‌که عربستان هم‌اکنون این جنبش را به‌عنوان تهدیدی برای سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند که در راستای منافع و استراتژی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه گام بر می‌دارد.

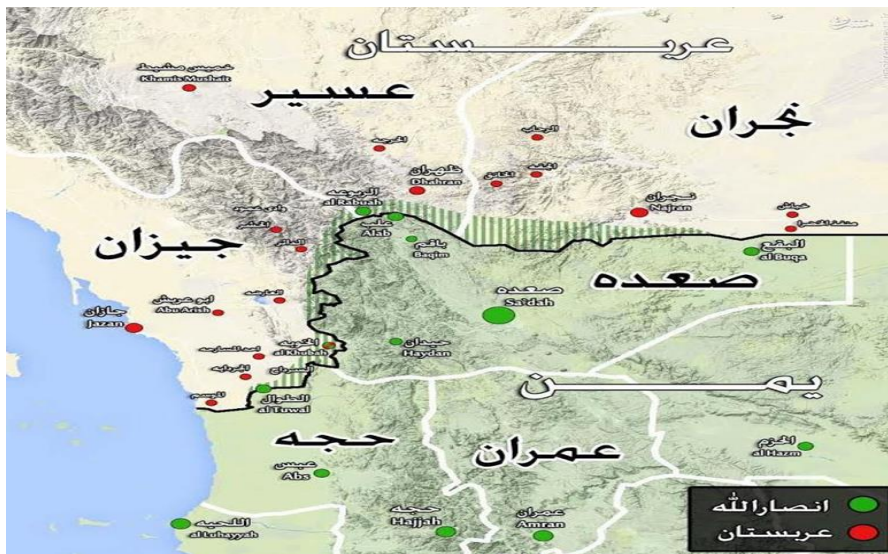
سیاست ایده‌آل عربستان در قبال یمن را به‌طور کلی می‌توان در «یمن ضعیف باثبات» خلاصه کرد (Haykel, 2011: 16). به علت اختلافات مرزی عربستان سعودی با این همسایه، یمن خیلی قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی در عربستان نمی‌باشد. در شرایط امروز، قدرتمندی یمن مطرح نیست و موضوعی که عربستان را تهدید می‌کند ضعف بیش از حد این کشور است. یمن از جمله کشورهای است که طبق شاخص‌های موجود جزء ناامن‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود (The Fund for Peace, 2014: 13) و با احتساب مجموعه‌ای از شاخص‌ها هشتمین کشور شکننده‌ی دنیا محسوب می‌شود. در واقع ورشکستگی دولت در یمن موجب این می‌شود که خاک این کشور تبدیل به بهشت و پناهگاهی امن برای گروه‌های افراطی شود. در این صورت ناامنی در کشور همسایه با مرزهای طولانی می‌تواند باعث تسری ناامنی به خاک عربستان نیز گردد (یزدانی، ۱۳۹۳: ۸). به همین دلیل، مقام‌های دولتی و امنیتی ریاض بر این باورند که قدرت گرفتن انقلابیون یمن باعث انقلابی شدن مردم عربستان به‌خصوص اقلیت شیعه (استان‌های جازان و الشریقه که در همسایگی مرز یمن دارند) در این کشور شده و امنیت آنان را به خطر می‌اندازد. بنابراین از تمام ظرفیت‌های خود از جمله کمک به عناصر القاعده و دامن‌زدن به بحث تجزیه یمن و جنگ استفاده می‌کنند. از طرفی مقامات غربی، ایران را از حمایت طولانی از حوثی‌ها متهم کردند و ادعا می‌کنند که ایران پشتیبانی مستقیم مالی و لجستیکی و همچنین مشاوره نظامی به حوثی‌ها ارائه می‌دهد (Salisbury, 2015: 7). این در حالی است که این ادعا از طرف ایران رد شده است. در این رابطه عبدالملک بدرالدین‌الحوثی، رهبر مبارزان الحوثی، اتهام جنگیدن مبارزان این جنبش برای ایران را

«اتهامی پوچ و دروغ» خواند و گفت: «ایران دخالتی در امور داخلی یمن ندارد» (Antiwar, 2015: 2). همچنین سعودی‌ها نقش ایران در یمن را نوعی بازی قدرت و به لحاظ استراتژیکی، تلاش برای محاصره کردن و تهدیدی برای موجودیت کشورهای خلیج فارس به‌شمار می‌آورند. از این‌رو، راهبرد تهاجمی‌تری در برابر رفتارهای ایران در منطقه در پیش گرفته و در تلاش برای خنثی کردن نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند. این در حالی است که درگیری و مداخله ایران در منازعه یمن متفاوت و از دامنه محدودتری برخوردار است و این کشور در اولویت مسائل استراتژیکی تهران قرار ندارد. لذا برخلاف استراتژی ایران در عراق و سوریه، سیاست خارجی ایران نسبت به یمن هدفی غایی را دنبال نمی‌کند. در حال حاضر در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت منتقد منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه به خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است (Chubin, 1994: 109) و با حمایت و پشتیبانی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران تحولات سیاسی منطقه را در جهت اهداف و منافع خود شکل می‌دهند. برخی تحلیلگران حتی کنترل تنگه باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریوی جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند (Nazemroaya, 2015: 3-5).

استفان والت به این موضوع اشاره دارد که هرگونه تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای نیازمند هماهنگی با بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل است. بر اساس نگرش والت، کشورهایی همانند آمریکا از الگوی رویارویی هویتی و تضادهای ژئوپلیتیکی در فضای امنیت منطقه‌ای بهره می‌گیرند. واقعیت‌های کنش ساختاری بازیگران به‌گونه‌ای است که بدون نقش‌یابی و مشارکت قدرت‌های بزرگ، بازیگران منطقه‌ای قادر نخواهند بود از سازوکارهای پرمخاطره و مناقشه‌آمیز در امنیت منطقه‌ای استفاده کنند (الت، ۱۳۸۲: ۷۴). در این راستا باید گفت؛ عربستان سعودی به‌عنوان متحد سنتی و راهبردی آمریکا در منطقه به‌عنوان یک بازیگر موازنه‌گر با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران، نقش مؤثری را ایفاء نموده و برای خود یک قلمرو ژئوپلیتیک تعریف کرده و منافع خود را با آمریکا همسو نموده است تا بتواند در مقابل نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، موازنه برقرار نموده و آن را به چالش بکشد. بنابراین، روشن است که عربستان سعودی جهت توسعه نفوذ خود مایل است که جنبش‌های اسلامی همسو با ایران در منطقه از جمله یمن تا سرحد ممکن تضعیف شوند، چرا که عربستان به‌عنوان یک بازیگر محافظه‌کار در سیاست‌های منطقه‌ای نگران از تأثیرگذاری تحولات منطقه بر بحران‌ها و مشکلات داخلی خود است که در این رابطه درصد سد کردن تحولات بیرونی بر قلمروی سیاسی خود برآمده است.

ریاض هم‌اکنون در حال تشویق دولت ترامپ در انتقال دشمنی با ایران است که به وضوح در رفت و آمدهای مقامات دو کشور می‌توان آن را مشاهده کرد، اظهارات اخیر وزیر امور خارجه سابق آمریکا «رکس تیلرسون» مبنی بر اینکه ایالات متحده مشغول بازنگری جامع سیاست خود در مقابل ایران است و عدم مهار ایران می‌تواند تهدیدی علیه صلح و ثبات جهان باشد. چرا که یک ایران مهار نشده پتانسیل آن را

دارد که راه کره شمالی را برود. بنابراین سیاست صبر استراتژیک یک رویکرد شکست خورده است (Pramuk, 2017: 16). از سوی دیگر، عربستان سعودی نه تنها موفق به عقب‌راندن انصارالله و متحد آن یعنی ارتش نزدیک به علی عبدالله صالح از طریق حملات گسترده هوایی و زمینی به وسیله متحدان خود مانند منصور هادی و نیروی قبایل و بقایای ساختار قبلی نشد، بلکه این فرایند فرسایشی منجر به افزایش هزینه‌های جنگی، انتقادات بین‌المللی و مهم‌تر از آن تجدید قوای یمنی و افزایش قابلیت‌های راهبردی این گروه‌ها شد. حملات موشکی بالستیک بر کان ۱ و ۲ در این روند رو به افزایش بوده و شاهد عملیات‌های متعددی تاکنون بوده‌ایم که در ابتدا مناطق جنوبی عربستان مانند نجران و جازان هدف قرار گرفت و در یک سال اخیر نیز برای وارد آوردن ضربات راهبردی‌تر به مناطق دوردست‌تر مانند ریاض و شرق عربستان شلیک شده است. نگرانی‌های عربستان و به عبارت بهتر آسیب‌پذیری‌های این کشور از هدف قرار گرفتن چنین موشک‌هایی است. همین مسئله باعث شد تا ملک سلمان در سفر خود به مسکو و دیدار با پوتین از او بخواهد که سامانه دفاع موشکی اس-۴۰۰ را برای بالابردن قابلیت‌های دفاعی و درمان‌ماندن از خسارات چنین حملاتی تحویل عربستان دهد (کریمی، ۱۳۹۶ج: ۱۹). به‌ویژه آن‌که سامانه موشکی پاتریوت عملاً نتوانسته بود این نگرانی را برای ریاض رفع کند و بنابراین مقامات سعودی تصمیم گرفتند نیاز به سامانه پیشرفته‌تر را از مجرای تسلیحات روسی تأمین کنند.



نقشه ۲: موقعیت استان‌های نجران و جازان نسبت به یمن (مشرق‌نیوز، ۱۳۹۴/۷/۱۲)

استفان‌والث بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقاء در آناژشی است و آنها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقاء دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والث، دولت‌ها از

آنجا که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آنها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن‌بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدیدآمیزتر دریافته شود (جعفری‌ولدانی و پیرهادی، ۱۳۹۵: ۷۳). افزایش توان بازیگری ایران در تحولات منطقه و تأثیرگذاری غیرقابل انکار این کشور به‌عنوان رقیب سنتی عربستان در بحران‌های غرب آسیا نظیر عراق، سوریه و یمن سبب شده است تا عربستان سعودی به دنبال تجدید قوا و تعدد بخشیدن به ابزارهای مالی و سیاسی خود در راستای ممانعت از گسترش قدرت منطقه‌ای ایران از یکسو و حفظ جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر مؤثر و الهام‌بخش در منطقه باشد. در حوزه مالی عربستان سعودی سعی بر انجام پروژه‌ها و اصلاحات اقتصادی در قالب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارد و در بعد سیاسی نیز ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی و تشدید فشارهای بین‌المللی بر توان موشکی ایران را مدنظر قرار داده است (شمسی، ۱۳۹۶: ۵)، تا از این طریق ضمن تضعیف محور مقاومت، از توان و نفوذ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه بکاهد و به تحقق سیاست‌ها و برنامه‌های محور غربی - عربی کمک کند. سعودی‌ها نقش‌آفرینی ایران را در تقویت محور مقاومت به‌عنوان مداخله جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه عربی تلقی نموده و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کنند. با توجه به تحولات و موج جدید بیداری اسلامی، مقامات سعودی تلاش می‌کنند تا جهت رهایی از بحران‌های درهم تنیده در ساختار سیاسی این کشور، سیاست‌های خود را در سطح منطقه‌ای در راستای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران و گسترش نفوذ به‌صورت متقابل ساماندهی نماید. بر این اساس دولت سعودی به‌خصوص در حوزه تحولات یمن تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را از طریق همکاری با دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای گسترش داده و در مقابل محور مقاومت به‌عنوان منبع تهدید موازنه ایجاد کند.

در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۱۷، علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور دیکتاتور یمن کشته شد. با کشته شدن صالح، معادلات یمن بدون شک وارد یک مرحله جدیدی شده است که آینده یمن را بسیار پیچیده‌تر کرده است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای دیپلماسی کشته شدن صالح، اقدام جدید روس‌ها بود. روس‌ها در جنگ یمن بارها در نقش حامی صنعا علیه سعودی در مجامع بین‌المللی ظاهر شده بودند. روس‌ها علی‌رغم آنکه بسیاری از کشورها دولت صنعا را غیرقانونی می‌نامیدند سفارت خود را در این شهر حفظ کرد. اما پس از کشته شدن صالح روسیه در اقدامی دور از انتظار و پرمعنا، ضمن تعطیلی سفارت خود در صنعا، اعضای آن را برای انجام وظایفشان به ریاض منتقل کرد (فایضی، ۱۳۹۶: ۱). «ماریا زاخارووا» سخنگوی وزارت خارجه روسیه، در سخنانی اعلام کرد: «با توجه به شرایط موجود در صنعا، روسیه تصمیم گرفت حضور دیپلماتیک خود در یمن را به حالت تعلیق در بیاورد. بنابراین دیپلمات‌های خود را از یمن خارج کرده و به عربستان منتقل شده و در ریاض وظایف خود را انجام می‌دهند» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶: ۴). هم‌اکنون تلاش‌ها برای مشروعیت‌زدایی از انصارالله در مجامع بین‌المللی آغاز شده است. ائتلاف تحت

رهبری عربستان در حال بررسی پیشنهاد اسماعیل ولدالشیخ احمد، فرستاده ویژه سازمان ملل به یمن درباره اعزام معاون خود به صنعاست تا حوثی‌های هم‌پیمان ایران را به پیوستن به مذاکرات صلحی با دولت منصور هادی که جامعه بین‌المللی آن را به رسمیت می‌شناسد، سوق بدهند (فایضی، ۱۳۹۶: ۲). در واقع، بحران سنگین سیاست‌های بن‌سلمان در جنگ یمن را می‌توان اقدامات تلافی جویانه انصارالله و ارتش مردمی یمن در حملات موشکی به مناطقی از عربستان، به‌ویژه غرب ریاض، قلمداد کرد. دست‌یابی انصارالله یمن به موشک‌های دوربرد همچون بالستیک، نه تنها امنیت عربستان را به شدت به چالش کشیده، بلکه انصارالله با ائتلاف ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی ایران، به یکی از مهم‌ترین متحدین این کشور در منطقه و دشمنان آل‌سعود مبدل گردیده است. بنابراین، جنگ یمن برای بن‌سلمان دارای پیامدهای شکست سنگین اقتصادی، امنیتی و ایدئولوژیکی بوده است.

در نهایت این‌که قدرت‌یابی انصارالله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، هم‌سو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسئله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم‌های استبدادی و ساختاری عقب مانده به لحاظ سیاسی و اجتماعی هستند، به شدت از آن واگرم دارند (Bergen, 2014: 114). از این منظر، هرگونه فشار بیشتر دولت سعودی بر شیعیان یمنی باعث قرابت و گرایش بیش از پیش آنها به تهران می‌شود. در حقیقت، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات می‌کند (Weir, 2014: 314). از این‌رو، از زمان آغاز حملات عربستان سعودی، تهران بر مذاکره برای حل این بحران تأکید کرده است. این ریاض است که مذاکره را- چه در یمن و چه در سوریه- رد می‌کند، مگر آنکه دست‌آورد این مذاکرات را پیشاپیش دیکته کرده باشد. همانند مورد سوریه، در یمن نیز اقدامات عربستان سعودی به القاعده کمک می‌کند تا قلمرو تحت سلطه خود را گسترش دهد (لورت و من‌لورت، ۱۳۹۴: ۳) که این خود می‌تواند ناامنی و بی‌ثباتی را در یمن افزایش دهد که پیامد آن ایجاد یمنی ضعیف و آسیب‌پذیر خواهد بود.

برجام و نگرانی عربستان از افزایش توان استراتژیک ایران در منطقه

تأثیر مستقیم برجام بر افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به حدی آشکار است که مخالفان منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و رقبای منطقه‌ای نظیر ترکیه به مداخلات و ماجراجویی‌های متقابل نظامی خویش در محیط پیرامونی افزوده‌اند و ترجیح می‌دهند که انزوای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان پابرجا باشد تا تحولات منطقه را در راستای منافع خویش مدیریت کنند. عربستان سعودی و شرکای عرب به توافق ۱۴ ژوئیه وین (برنامه جامع اقدام مشترک) به دیده شک و تردید می‌نگرند. از نظر آنان این توافق، در صفحه شطرنج خاورمیانه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری خواهد بخشید. بنابراین در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای

چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب الله و اپوزیسیون در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 26). عربستان معتقد است دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای امکان‌پذیر است. جاه‌طلبی‌های هژمونیک گسترده‌تری به ایران برای تغییر موازنه‌ی منطقه خواهد داد. همچنان که ترس عربستان از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای از مدل پیروزی مقاومت در منطقه و تقویت متحدان ایران ناشی می‌شود (Joshi and Stephens, 2013: 11-12).

از نظر عربستان، توافقنامه هسته‌ای برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. در حالی که در کوتاه مدت با برداشته شدن تحریم‌ها، میلیارد‌ها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند شور و نشاط بیشتری به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بدهد. همچنین، فارغ از محتوای توافق برجام، عادی شدن تجارت میان ایران و کشورهای اروپایی باعث تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع تهران و به ضرر ریاض خواهد شد (Berman, 2015: 14). در واقع، اجرایی شدن برجام با همه تأثیرهای مثبت اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن برای ایران نزد سعودی‌ها بی‌تردید یک باخت در صحنه معادلات منطقه‌ای قلمداد می‌شود و از همین رو عربستان توان نظامی خود را افزایش داده است. اخیراً در گزارش مؤسسه صلح اعلام شد که عربستان با حدود ۸۰ میلیارد دلار خرید تسلیحاتی مقام سوم جهان را پس از چین دارا است. آمریکا بین مه ۲۰۱۵ تا مارس ۲۰۱۶ فروش تسلیحاتی به ارزش ۳۳ میلیارد دلار را به متحدانش در شورای همکاری خلیج فارس تصویب کرده است. بر این اساس عربستان سعودی یک رقابت ایدئولوژیک فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی را بر اساس مدل حاصل جمع جبری صفر با ایران به راه انداخته است (Hsu, 2016: 5) و سعی دارد با تخریب مناسبات ایران با کشورهای منطقه به سد بزرگی برای بازگشت ایران در دوره پسابرجام به صحنه سیاست جهانی تبدیل شود. بنابراین باید گفت؛ توافق هسته‌ای ایران و غرب می‌تواند در کنار رفع تحریم‌های اقتصادی منجر به نزدیکی بیشتر ایران و اروپا و افزایش توان اقتصادی ایران، و به تبع آن، افزایش توان استراتژیک این کشور برای حمایت از متحدان خود در منطقه (همچون حزب الله لبنان و انصارالله یمن) شود. که این امر ضمن تعمیق رقابت میان ایران و عربستان، موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع جمهوری اسلامی ایران شکل خواهد داد و تهران را به قدرت فائده منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. لذا قدرت‌یابی ایران در منطقه و جایگاه باثبات و استراتژیک آن، عربستان را دچار تزلزل و نگرانی می‌کند. اگرچه ایران بارها اعلام کرده به هیچ‌وجه خواستار تنش در روابط خود با عربستان نیست و مایل به روابط عادی و به دور از تنش با این کشور است، اما ترس ذاتی این کشور از ایران، ریاض را از اتخاذ یک رفتار معقول و منطقی باز داشته است.

روابط سیاسی ریاض - تل‌آویو در دوران محمد بن سلمان

ترس از قدرت ایران برخی از دول عرب را به اتحاد با رژیم صهیونیستی علیه ایران ترغیب کرد (Ehteshami, 2009: 346) و محور چهارگانه‌ی اعراب سنی متشکل از عربستان، امارات، اردن و مصر

در برابر ایران شیعه، دولت نوپای شیعه در عراق، سوریه‌ی علوی و لبنان تحت سلطه‌ی حزب‌الله شکل گرفت (13: Salem, 2008). در این رابطه باید گفت؛ یکی از راهبردهای اساسی عربستان در قبال افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، اتحاد و ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. هرچند تل‌آویو و ریاض در نگاهی مشترک، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند، اما به دلیل حساسیتی که گروه‌های اسلامی در داخل عربستان نسبت به رژیم صهیونیستی دارند و همچنین مشروعیت پایینی که این رژیم در سطح افکار عمومی غرب آسیا دارد، اسرائیل نمی‌تواند به‌عنوان متحد آشکار و عملیاتی برای عربستان مطرح باشد. اما این دو در چارچوب «دیپلماسی خط دو»^۱ گام‌هایی را برای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود در مورد ایران برداشته‌اند. در همین زمینه، بلومبرگ در گزارشی به قلم «الی لیک» از برگزاری پنج جلسه محرمانه بین مقاماتی از عربستان سعودی و اسرائیل در سال‌های اخیر به‌منظور جلوگیری از دستیابی ایران و گروه ۵+۱ به توافق هسته‌ای و مهار ایران خبر داده است (14: Lake, 2015).

یکی از مهمترین این جلسات، دیدار «دوری گولد» مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل - که در زمان انجام این ملاقات‌ها محقق مرکز سیاسی قدس بود- با «انور عشقی» ژنرال بازنشسته عربستان و مشاور سابق بندر بن‌سلطان در واشنگتن بوده است. همچنین برخی رسانه‌های صهیونیستی با ابراز خشودگی از ولی عهدی بن‌سلیمان، آغاز به افشای روابط پشت پرده دو رژیم کرده و از دیدارهای محرمانه او با مقامات اسرائیلی در خلال دو سال اخیر خبر داده‌اند. روزنامه دیدیوت آهارونوت^۲ نیز به نقل از منابع اطلاعاتی خاطر نشان ساخت که محمد بن‌سلیمان دیدارهایی با مقامات اسرائیلی داشته است و این مقامات اسم رمز «پسر» را برای او انتخاب کرده بودند (2: Dorell, 2017). از سویی دیگر، برخی از سران اسرائیلی معتقدند که محمد بن‌سلیمان در به رسمیت شناختن اسرائیل، سیاست احتیاط را دنبال خواهد کرد، اما یقیناً در ادامه، رویکرد سیاسی سعودی‌ها به سمت و سوی توسعه روابط با اسرائیل پیش خواهد رفت؛ تا جایی که ایجاد یک جبهه واحد و هم‌سو با همکاری عربستان - اسرائیل برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن را می‌توان محتمل دانست (16: McKernan, 2017). از این رو، عربستان با ایجاد روابط نزدیک با اسرائیل درصدد تضعیف دیپلماسی منطقه‌ای ایران برآمده و از این طریق ضمن تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود در راستای تضعیف محور مقاومت در سطح منطقه گام بر می‌دارد. در نهایت اینکه از دوره ترامپ به بعد آمریکا به دنبال حمایت از ایجاد یک اسرائیل بزرگ در منطقه و حمایت از عربستان برای همراهی بیشتر با اسرائیل برای ایجاد سد نفوذ و مقابله با ایران در

۱. دیپلماسی خط دو (Track-two Diplomacy) به گفتگوهای سیاسی‌ای گفته می‌شود که بین مقامات سابق، دانشگاهیان و کارشناسان اتاق‌های فکر دو کشور صورت می‌گیرد و با اینکه دولت‌ها در آن نقش ندارند، اما اغلب خروجی این‌گونه دیدارها در دیپلماسی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع از دیپلماسی میان کشورهایی صورت می‌گیرد که با هم روابط دیپلماتیک رسمی ندارند.

منطقه است. در واقع باید گفت؛ عربستان سعودی در تلاش است با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای از نفوذ و قدرت هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در منطقه ممانعت ورزد، به‌گونه‌ای که موازنه قدرت منطقه‌ای را در راستای اهداف و منافع ریاض و متحدان منطقه‌ای آن تثبیت و احیا نماید و بالعکس سیاست‌ها و اهداف محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران را در منطقه با چالش اساسی روبه‌رو سازد. از این‌رو، آل سعود با آگاهی از تقابل جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل، در جنگ علیه یمن از تل‌آویو کمک گرفته است و در راستای بر هم خوردن توازن قوا به ضرر ایران و مقاومت اسلامی در منطقه گام بر می‌دارد.

محمد بن سلمان و توسعه قراردادهای نظامی و تسلیحاتی با واشنگتن

مقابله با نفوذ و بسط ایدئولوژی ایران در خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای در نزدیکی هرچه بیشتر ایالات متحده و عربستان برخوردار است. افزایش عمق استراتژیک ایران در خاورمیانه بالاخص در یمن و سوریه برخلاف منافع ایالات متحده، ضد امنیت رژیم صهیونیستی و در نهایت خطری در جهت ادامه حیات عربستان محسوب می‌شود. دولت جدید ایالات متحده در راستای مقابله با ایران که خطری بالقوه برای شرکای منطقه‌ای آن به حساب می‌آید، به‌وسیله بازتعریف تهدید تروریسم و تروریسم‌پروری ایران، سعی در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران دارد. در مقابل وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به‌عنوان مهمترین ویژگی این نظام باعث تلاش عربستان برای جستجوی امنیت از طریق ایجاد ائتلاف راهبردی با قدرت‌های بزرگ شده است (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۸). از این‌رو، ائتلاف‌سازی فرمانطقه‌ای یکی از سیاست‌های سنتی عربستان محسوب می‌شود که در دهه‌های گذشته عمدتاً با محوریت آمریکا پیگیری شده است. این ائتلاف‌سازی پس از دوره پر تنش روابط دو کشور در زمان اوباما، بار دیگر در دوره ترامپ از سر گرفته شده است. هرچند ترامپ با قراردادهای هنگفتی که با عربستان سعودی منعقد کرد بیشتر از آنکه به دنبال ائتلاف‌سازی با این کشور باشد، به دنبال اهداف تجاری و اقتصادی مدنظر خود است، اما سعودی‌ها انتظار دارند در ازای این قراردادهای هنگفت، دست‌کم از حمایت معنوی آمریکا برای مقابله با ایران برخوردار باشند (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۵). ترامپ در مه ۲۰۱۷ در سفر به منطقه غرب آسیا که نخستین سفر خارجی خود بود، وارد ریاض، پایتخت عربستان سعودی شد. هدف از این سفر موضوعات دوجانبه در روابط دو کشور از جمله امضای قراردادهای تجاری و تسلیحاتی و چندجانبه از جمله شرکت در اجلاس مشترک آمریکا و اعراب در این کشور بوده است. اعراب سعودی پس از به قدرت رسیدن ترامپ و با توجه به اهداف در نظر گرفته شده دولت جدید این کشور در قالب شعارهایی همچون مبارزه و جنگ علیه داعش و تروریسم و مبارزه با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند خود را همسو با دولت تازه بر سر کار آمده آمریکا نشان دهند (صادقی، ۱۳۹۶: ۵) و توجه مقامات واشنگتن را بر نقش و نفوذ تهران بر پایتخت‌های عربی متمرکز کنند. در همین خصوص از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، دیدارها و گفت‌وگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در خصوص مسائل منطقه‌ای از جمله بحران یمن، سوریه و

همچنین موضوع ایران صورت گرفته است که نشان می‌دهد دو کشور از ذهنیت اختلاف‌زا در دوران اوباما عبور کرده‌اند و به نوعی تفاهم مجدد دست یافته‌اند. تفاهمی که با یادآوری شراکت راهبردی و پرداخت دلارهای نفتی عربستان به آمریکا که پیش‌تر ترامپ آن را گوشزد کرده بود، صورت گرفته است.

دونالد ترامپ نیز در مناظرات انتخاباتی آمریکا به طور مکرر به این مسئله اشاره کرد که عربستان سعودی به منزله گاو شیرده است و لذا سیاست‌های ایالات متحده می‌بایست در راستای اخذ بیشترین تسهیلات اقتصادی از عربستان باشد. بن‌سلمان با انعقاد قراردادهای سنگین اقتصادی- نظامی با ایالات متحده به بهترین شکل ممکن در همین برهه چند ماهه از ریاست جمهوری آمریکا، تأمین‌کننده نیازهای مالی این کشور بوده است، اما از این نکته مهم غافل شده که قطع کمک‌های اقتصادی به آمریکا با هر علت و سببی (همچون بحران‌های اقتصادی) می‌تواند اختلال مهمی در قدرت وی ایجاد نماید (Qiu, 2017: 3). این مسئله خصوصاً زمانی ملموس‌تر می‌شود که بن‌سلمان در منطقه، به واسطه جنگ‌های ایدئولوژیکی با ایران و محور مقاومت و چالش‌های نظامی با یمن و در داخل نیز به واسطه ایجاد نوعی بحران مشروعیت در میان دیگر شاهزاده‌ها و مخالفین حکومت همچون شیعیان، از کم‌ترین میزان مقبولیت برخوردار است. هر چند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره‌ی تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق درآورد؛ اما ظاهراً پرداخت ۲۰۰ میلیارد دلار از سوی مقامات سعودی به آمریکا به‌عنوان هزینه کمک‌واشنگتن به ریاض در جنگ یمن سبب شده است تا مسأله فروش مجدد تسلیحات به عربستان سعودی در دولت تاجرپیشه ترامپ مجدداً مورد بحث قرار بگیرد و گروهی از سناتورهای آمریکایی لایحه‌ای را برای تعیین شرایط جدید در کمک نظامی آمریکا به ریاض مطرح کنند. بنابراین با روی کار آمدن ترامپ به نظر می‌رسد پرونده یمن وارد فاز جدیدی شده است. ترامپ در اظهارات اخیر خود، بر تقویت بیشتر همکاری به‌منظور «جنگ با تروریسم اسلام‌گرا» و «ایجاد مناطق امن در یمن» تأکید نموده است (مظاهری، ۱۳۹۶: ۷). در حوزه مسائل امنیتی و نظامی باید گفت؛ یکی از ابعاد اصلی سفر ترامپ بحث قراردادهای نظامی این کشور با سعودی بود. مسئله فروش سلاح به این کشور از جانب آمریکا موضوعی جدید نیست؛ زیرا این کشور به همراه دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس سال‌ها تحت چتر امنیتی آمریکا قرار داشتند و ستون فقرات نیروهای مسلح سعودی را تسلیحات آمریکایی شکل داده‌اند، با این حال در سال‌های اخیر عربستان تلاش کرده است از رقیب آمریکا، یعنی چین سلاح‌های مورد نظر خود را خریداری کند، از جمله این جنگ‌افزارها می‌توان به خرید پهپادهای شناسایی ساخت چین توسط عربستان اشاره کرد که در جریان تجاوز نظامی این کشور علیه یمن آنها را به کار برد (صادقی، ۱۳۹۶: ۶).

ترامپ در دیدار با ملک‌سلیمان «بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی جهان» را با عربستان امضاء کرد. ارزش این قرارداد که تاکنون در سطح قراردادهای تسلیحاتی جهان نمونه نداشته است، ۱۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است (روزنامه کیهان، ۱۳۹۶: ۳). استفاده از چنین هزینه‌های سنگینی (پول) به زعم بن‌سلمان شاید

بتواند در ادامه بسترساز توسعه قدرت (زور) این کشور در منطقه در راستای سرکوبی جنبش‌های مقاومت هم‌چون حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن و حشدالشعبی عراق و در نهایت بازدارنده مهم قدرت جمهوری اسلامی ایران شود. این مسئله که پیش از بن‌سلمان نیز سعودی‌ها سابقه خرید تسلیحات از آمریکا داشته‌اند، کاملاً صحیح است، لکن هیچ‌گاه در تاریخ نظامی - سیاسی عربستان سعودی چنین حجمی از تسلیحات از سوی آمریکا به این کشور فروخته نشده بود (Holland, 2017: 2). در این چارچوب، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، اعمال فشار بر ایران به قصد سدکردن نفوذ بیشتر آن در سوریه و یمن را از جمله پیام‌ها و پیامدهای سفر دونالد ترامپ به ریاض خواند. عربستانی‌ها بسیار وقت و هزینه به خرج داده‌اند تا نظر ترامپ را معطوف به مهار نقش ایران در منطقه کنند. سدکردن این نفوذ دقیقاً مساوی با افزایش نقش منطقه‌ای عربستان و بازیابی آن در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا است. ایشان در ادامه افزود: «که این سفر، نقش جدی‌تر آمریکا در یمن و سوریه به نفع ریاض را به‌دنبال خواهد داشت و اگر سعودی‌ها بتوانند طرح غربی-عربی-عبری را برای مهار ایران دنبال کرده و بازیگران ناهمسو در این معادله را در یک خط تقارن قرار دهند، می‌توان گفت که زمینه برای اعمال فشار در سطح منطقه بر ایران فراهم شد» (کرمی، ۱۳۹۶ ب: ۳).

ایران همانند عربستان تلاش می‌کند قابلیت نظامی خود را در مقابل تهدیدات منطقه‌ای افزایش دهد. بعد از توافق برجام ایران توانست سیستم دفاع هوایی اس ۳۰۰ را که قبلاً از روسیه خریداری کرده بود، تحویل بگیرد. همچنین برآورد شده که ایران قصد دارد، سلاح‌های نظامی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار در یک دوره بلندمدت از روسیه برای افزایش توان نظامی خود خریداری کند (Gady, 2016: 13). در واقع باید گفت، بن‌سلمان با اتخاذ چنین سیاستی، چند هدف عمده را دنبال می‌کرد: ۱- توسعه روز افزون قدرت نظامی عربستان. ۲- مقابله با جمهوری اسلامی ایران، حزب‌الله، انصارالله و... ۳- ضمانت اقتصادی لازم به ترامپ با توجه به شخصیت اقتصادی-تجاری وی (ترامپ) در راستای تحقق سیاست‌های جمهوری خواهان. ۴- تضمین ثبات و امنیت اسرائیل به آمریکا در صورت وقوع جنگ و ارائه همکاری‌های لازم با این رژیم با توجه به نفوذ روز افزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه. ۵- تأسیس ناتوی عربی-غربی در راستای مقابله با ائتلاف ایران-روسیه (Malsin, 2017: 1-2).

در واقع، مجموعه این نگرانی‌ها و تهدیدات به اضافه‌ی منابع نفتی یمن و ترس از الگو شدن یمن در منطقه برای سایر کشورها، باعث شده است تا علی‌رغم انتقادات و نارضایتی سعودی‌ها از عملکرد آمریکا در منطقه و به‌ویژه در قبال ایران، دولت آمریکا از حمله عربستان به یمن حمایت کند و به ارائه‌ی «کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی و تدارکات و پشتیبانی» بپردازد (Sharp, 2018: 17)، به‌گونه‌ای که انبار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی عربستان و متحدان پادشاه‌نشین آن در حاشیه‌ی خلیج فارس، به منطقه سرازیر نماید، که این امر ضمن تحقق وعده‌های انتخاباتی ترامپ مبنی بر ایجاد شغل برای آمریکائیان، مسلماً دور جدیدی از رقابت تسلیحاتی را در منطقه خاورمیانه آغاز خواهد نمود که منافع عظیم آن به جیب شرکت‌های تسلیحاتی آمریکایی خواهد رفت. به هر حال، این‌گونه به نظر می‌رسد که تقویت

بنیه نظامی و تسلیحاتی عربستان با هدف افزایش توانمندی‌های دفاعی این کشور و دیگر هم‌پیمانان منطقه‌ای آن برای مقابله با افزایش روزافزون توان موشکی ایران و همچنین جبران ضعف مواضع منطقه‌ای آنان در برابر ایران از طریق تغییر موازنه قدرت نظامی به سود خویش است، که این خود می‌تواند زمینه هرچه تهاجمی‌تر شدن مواضع عربستان سعودی در قبال تحولات جاری در سوریه و یمن را تشدید نماید. از این رو، هم واشنگتن و هم ریاض سعی دارند تا نمایش‌های تبلیغاتی اقتصادی- نظامی راه اندازی نمایند تا هم اوضاع داخلی آمریکا به سود ترامپ و موازنه منطقه‌ای به سود ریاض چرخش نشان دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌ی موازنه تهدید به تبیین رفتار عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه از جمله یمن پرداخته شد. بر اساس فرضیه‌ی نوشتار حاضر، عربستان سعودی در موازنه منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران به ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دست زده است، تا از این طریق ضمن جلوگیری از گسترش نقش و نفوذ ایران در خاورمیانه به اهداف و منافع ریاض و متحدان منطقه‌ای آن مبادرت ورزد و در مقابل اهداف و سیاست‌های محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه با چالش اساسی مواجه سازد. بر اساس نظریه‌ی موازنه تهدید باید گفت؛ تغییرات ژئوپلیتیک و عینی در عراق، سوریه، بحرین و یمن باعث برداشت تهدیدانگاران از سوی دو کشور نسبت به یکدیگر شده و کنش آنها را در راستای نفوذ بیشتر در منطقه جهت موازنه‌ی قدرت رقیب شکل داده است. در این چارچوب باید گفت؛ تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان سعودی ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. ریاض می‌کوشد تا با متهم کردن ایران به دخالت در حوادث یمن به نوعی اقدام خویش را در دفاع از مرزها و امنیت ملی‌اش جلوه دهد. ریاض از این مسئله که دولتی شیعه و نزدیک به ایران در مجاورت مرزهای این کشور بر سر کار آید، خشنود نیست و آن را در عین حال که بر هم‌زننده موازنه قدرت در منطقه می‌داند، تهدیدی برای صدور نفت خام این کشور از تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نیز محسوب می‌کند. لذا عربستان سعودی جهت حفظ و تأمین منافع خود رویکردی تهاجمی را در قبال تحولات یمن اتخاذ کرده است و در راستای دور نگه داشتن شیعیان حوثی مورد حمایت ایران از منابع قدرت گام بر می‌دارد. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان سعودی و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. نکته قابل توجه اینکه مذاکرات منتهی به برجام باعث تقویت روزافزون قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه شد و آن را به‌عنوان بازیگر مؤثر بین‌المللی جلوه‌گر ساخت، که این امر باعث نگرانی و ترس عربستان سعودی از افزایش قدرت ایران در منطقه شد و در این رابطه جهت مهار و محدود کردن قدرت فزاینده جمهوری اسلامی ایران در منطقه به تقویت اتحاد و ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه آن پرداخت. در این راستا؛ در حوزه منطقه‌ای تلاویو و ریاض در نگاهی مشترک، جمهوری

اسلامی ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند و در این میان به ایجاد اتحادی نزدیک جهت مهار و کنترل نفوذ منطقه‌ای ایران اقدام کردند و در بُعد بین‌المللی نیز عربستان سعودی با انعقاد قرارداد تسلیحاتی به ارزش بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار با آمریکای دوران ترامپ مبادرت ورزید که این خود یکی از محورهای مهار ایران از سوی ریاض در منطقه است، که این خود فضای منطقه را به سمت رقابت و مسابقه تسلیحاتی سوق خواهد داد و چشم‌انداز صلح و ثبات را در منطقه تیره و تار خواهد کرد و بر پیچیدگی هر چه بیشتر معادلات منطقه و از جمله تحولات سیاسی یمن خواهد افزود.

واقعیت این است که اگر گفتمان تشیع و محور مقاومت به ائتلاف ایران، سوریه، عراق و حزب‌الله لبنان را موج نخست اسلام سیاسی که در رقابت و چالشی نزدیک با اسلام وهابیسیم عربستان قرار دارد، تلقی نمائیم، اکنون موج دوم این مسئله یعنی الحاق اسلام اخوانی به ائتلاف ترکیه- قطر در منطقه در حال شکل‌گیری است. این مسئله، به‌ویژه در حال حاضر که به تشدید چالش‌ها میان قطر و عربستان سعودی منجر گردیده و حمایت‌های ترکیه از قطر را در پی داشته، نشان می‌دهد که شکاف‌های ایدئولوژیکی میان اسلام اخوانی و اسلام وهابی در حال گسترش است. در مجموع به نظر می‌رسد؛ عدم اتحاد فراگیر و سراسری بین نیروهای داخلی یمن از یک‌سو، تفاوت بین شعارها و عمل کشورهای غربی و در نتیجه تداوم فروش تسلیحات به عربستان سعودی از سوی دیگر در کنار منافع گوناگون و متناقض نیروهای درگیر در جنگ یمن از عواملی هستند که رسیدن به توافقی سیاسی و صلح فراگیر را در این کشور فقیر حاشیه خلیج عدن دشوار می‌سازد.

References

- "Attack on Saudi frigates at Bobolmandab, accessible to the site, October 7, 2015, <http://www.mizanonline.com/fa/news/85180/>
- "How do Yemeni forces take over the provinces of Saudi Arabia? partisan army on the verge of seizing important Saudi port", Mashreg News, October 4, 2015.
- "Stopping Russian diplomatic activities in Sanaa," World of Economics newspaper, December 12, 2017, number 4296.
- "Transferring the Russian embassy in Yemen to Riyadh", World Economic newspaper, December 12, 2017, number 4376.
- "Trump formally got the money from ARAB dictators: \$ 500 BILLION CONTRACT WITH SAUDI ARABIA!", Keyhan newspaper, May 21, 2017, number 104518.
- Abdel Maguid, Mohamed (2017), "Arab League Seeks Anti-Iran UN Security Council Resolution". Available at: www.egypttoday.com/Article.
- Ahmadian, Hassan and Mohammad Zare (2011), "Saudi strategy against Arab uprisings", Journal policy doctrine, 2(2), 75- 97.

- Alseyed Qafur, Seyed Mohsen and Ehsan Kazmi and seyed Mohammad Musavi deHmordi (2015), "The explanation of the strategic rivalry of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Yemen", *Journal Foreign Policy*, 29(114), pp. 167- 145.
- Antiwar, (2015), "Killed as Yemen's Houthis Clash with Tribesmen in Oil Rich South", 29 March 2015, March 29, the antiwar, Available at: <https://news.antiwar.com/2015/03/29/38-killed-as-yemens-houthis-clash-with-tribesmen-in-oil-rich-south/>
- Asadi, Ali Akbar (2017), "Saudi foreign policy: resources, goals and issues", *Journal of Strategic Studies*, 2(1), 107- 132.
- Bardají, Rafael L (2016), "Religion, power and chaos in the Middle East", *European View*, Vol 15. No 1. 87-95.
- Barzegar, Kayhan (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", *Belfer Center for Science and International Affairs*, October 30.
- Bergen, Peter (2014), *Beyond Iraq: The Future of AQI, in Bombers, Bank Accounts and Bleedout: Al-Qa'ida's Road in and Out of Iraq*, ed. B. Fishman, West Point, NY: U.S. MilitaryAcademy.
- Berman, Ilan (2015), *Iran's deadly ambition: The Islamic Republic's quest for global Power*, New York: Encounter Books.
- Blumi, Isa (2011), *chaos in yemon: societal collapse and the New authoritarianism*, Routledge Advances in Middle East and Islamic Studies.
- Bock, Andreas M, Ingo Henneberg and Friedrich Plank(December 18, 2014), "if you compress the spring, it will snap back hard: The Ukrainian Crisis and the Balance of Threat theory", *International Journal*, Vol. 701 101–109, <http://sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav>
- Chubin, Shahram (1994), *Irans National Security Policy: Capabilities and- Intentions*, Brookings Inst Pr.
- Diplomat, available at: <http://thediplomat.com/2016/01/chinas-relations-withiran- a-threat-to-the-west/>
- Dorell, Oren (2017), "Why the U.S. cares about Saudi Arabia's newly named crown prince?" , *USA Today*, 21 June 2017.
- Ehteshami, Anoushiravan (December 2009), "the Middle East's New power Dynamics", *Current history*, from: <http://carnegieendowment.org>.
- Fayezi, Mohammad Mohsen (2017), "The consequences of Ali Abdullah Saleh's killing on the field and political developments of the Yemeni war", *Tabyin Strategic Think Tank*, December 26.
- Gady, Franz-Stefan (2016), "Iran and Russia Negotiating \$10 Billion Arms Deal", available at: <https://thediplomat.com>.
- Haykel, Bernard (2011), "Saudi Arabia's Yemen Dilemma." *Foreign Affairs*, 14 June, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67892/bernard-haykel/saudi-arabias-yemen-dilemma>(accessed 27 September 2012).
- Holland, Steve (2017), "U S closes in on \$100bn deal to sell weapons to Saudi Arabia", *The Independent*, 13 May 2017.
- Hossein Moghadam, Nahid and Bahram Yusefi (2018), "Saudi Strategy Against the Crisis of Yemen (2015_2010)", *Internatuinal journal review of national Research*, 3rd, No. 25, 103 - 72.
- Hsu, Sara (2016), "China's Relations with Iran: A Threat to the West?".

- Jaffar Yuldani, Asghar and Mohsen Pirhadi (2017), "Replace American influence instead of British in Iran (1953- 1979)," *The Journal Review of International Relations*, 1(22), 59-99.
- Jervis, Robert (2008), "Cooperation under the Security Dilemma", *World Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press 1978), vol. 30, no. 2, 167-214
- Jones, Toby (2006), "Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Modernization, Marginalization, and the Shia Uprising of 1979", *International Journal of Middle East Studies*, Vol 38, No2.
- Joshi, Shashank and Michael Stephens (2013), "an Uncertain Future: Regional Responses to Iran's Nuclear Programme", *The Royal United Services Institute for Defence and Security Studies*.
- Kalout, Hussein (2015), "The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement", available at: [Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era](http://belfercenter.org/theiranproject), Available at: <http://belfercenter.org/theiranproject>.
- Kamali Dehghan, Saeed (8 Nov, 2017), "Iran's President says Saudi Arabia Behind Hostility in Region", *the Guardian*, available at: <https://www.theguardian.com>.
- Karami, Kamran "Tehran_Riyadh Relationship to the Son of Salman", *the Economics of the World newspaper*, June 22, 2017, number 4076.
- Karami, Kamran "The Cost of the Saudi Failure in Yemen", *the East newspaper*, November 6, 2017, number 3005.
- Karami, Kamran "The transferring Iranian Signal to Riyadh coincided with Trump's visit to Saudi Arabia," *The Economist news*, May 21, 2017.
- Khan, Taimur (2017), "Saudi Prince Mohammed bin Salman's warning to Iran", *The National Press*.
- Lake, Eli (2015), "Israelis and Saudis Reveal Secret Talks to Thwart Iran", *Bloomberg*, available at: <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-04/israelis-and-saudis-reveal-secret-talks-to-thwart-iran>.
- Lort, Flint and Hilary Menlort (2015), "The Cold War Saudi against Iran", *Iranian diplomacy*, translation of Ali Attaran.
- Malsin, Jared (2017), "The Big Problem with President Trump's Record Arms Deal with Saudi Arabia", *Time Press*, 22 May 2017.
- Mazaheri, Mohamed Mahdi "The causes and beds of the gathering speed of the Yemeni field development", *Fars News Agency*, April 26, 2017.
- McKernan, Bethan (2017), "Mohammed bin Salman: Who is Saudi Arabia's new Crown Prince?", *The Independent*, 21 June 2017.
- Meijer, Hugo (2017), *Strategic Implications of Donald Trump's Election*, *Researcher United States and Transatlantic Relations*, available at: https://www.defense.gouv.fr/content/download/493362/8421624/file/Research_Paper_No33_2017.pdf
- Mir razavi, Firuze and Behzad Ahmadiforki (2004), *district guide and Gulf basin countries*, Tehran: Tehran's Contemporary Abrar website.
- Nasser, Ladan (2017), "Rouhani Urges Saudi Arabia to Avoid Teaming up With U.S. and Israel", *Bloomberg*, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles>.
- Nazemroaya, Mahdi Darius (2015), "The Geopolitics Behind the War in Yemen", Part 1, available at: [www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopoliti....](http://www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopoliti...)

- Nejat, Seyed Ali and Syeda Razie Mousavi and Mohammad Reza Saremi (2016), "The Strategy of Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran against the Yemen Crisis", the journal Review of international relations, 9(33), 137-179.
- Neubauer, Sigurd (2015), "King Salman's Foreign policy priorities", Available at: http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2015/01/AGSIW_King-Salmans-Foreign-Policy-Priorities.pdf, (accessed on 2016, Oct 12).
- Nuralivan, Yaser (2017), "Saudi Arabia and an effort to reequalization against Iran", the journal Strategic Studies, 20(1), Spring 96, 7-32.
- Popp, Roland (2015), "War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention", Center for Security Studies, No.175. 1-4.
- Pramuk, Jacob (2017), "Sec of State Tillerson warns 'unchecked Iran' could follow path of North Korea", <http://www.cnn.com/2017/04/19/watch-rex-tillerson-statement-on-iran.html>
- Qiu, Linda (2017), "Did Trump's Trip Abroad Add Thousands of Jobs? Maybe in Saudi Arabia", The Defence Press, 2 June 2017.
- Ryan, Patrick W. (2015), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint", April 14, 2015. available at: <http://susris.com>.
- Sadeghi, Ehsan (June 17, 2017), "China and the Trump Travel to Saudi Arabia", Tehran's Contemporary Abrar website.
- Sailer, Matthias (2016), "Changed Priorities in the Gulf, Saudi Arabia and the Emirates Rethink Their Relationship with Egypt", Politick German Institute for International and Security Affairs, SWP Comments 8.
- Salem, Paul (2008), "The Middle East: Evolution of a Broken Regional order", Carnegie paper, No.9. From: Carnegie Middle East Center, <http://Carnegie-mec.Org>.
- Salisbury, Peter (2015), "Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War'", The Royal Institute of International Affairs, 18 February, 1-13.
- Selvik, Kjetil (2015), "War in Yemen: the view from Iran", The Norwegian Peace building Resource Centre, Vol.1 (2), 1- 29.
- Shamsi, Bahman "Effective approaches to the recent developments in Saudi Arabia", Institute for the Future Studies of the Islamic World, November 11, 2017.
- Sharp, Jeremy M. (2018), "Yemen: Civil War and Regional Intervention", Congressional Research Service, April 12.
- Singh Roy, Meena and M. Mahtab Alam Rizvi and Zaki Zaidi (2015), "Crisis in Yemen: Imperatives for Region and Beyond", institute for defence studies analyses, 1-8.
- Stenslie, Stig (2013), "Not too Strong, Not too Weak: Saudi Arabia's Policy Towards Yemen", Publisher: NOREF center. 1-3.
- The Fund for Peace (2014), "Fragile States Index. Foreign Policy", Retrieved from: <http://www.foreignpolicy.com/fragile-states-2014>
- Walt, Stephan M. (1987), The Origins of Alliances, (Ithaca, New York: Cornell University Press, 1- 268.
- Walt, Stephen (2003), global imbalance: American foreign policy and restraint, the translation of the Azim Fazilpur, stated in the only superpower, Tehran: contemporary Abrar.
- Walt, Stephen M (1988), "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia", International Organization, Vol. 42, No. 2.

-
- Waltz, Kenneth N. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.
 - Weir, Shelagh (2014), A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen, University of Texas Press.
 - Yazdani, Najaf "Study of possible scenarios in Saudi Arabia against second revolution of Yemen", Tabyin Strategic Think Tank, November 13, 2015
 - Younis, Nussaibah (2015), The Saudi-Iran power play behind the Yemen conflict, the guardian news, the guardian, available at: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/mar/29/iran-saudi-arabia-yemen-conflict>
 - Walt, Stephen M (1985), "Alliance Formation and the Balance of World power", International security, 9 (4), 1- 32.
 - Zavari, Seyed Abdulmajid (March 5, 2016), "The look of the influential actors on the developments of Yemen /foreign and external influences groups", the institution of international relations, Esfand.